

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

- واکاوای فقهی و حقوقی خیار مجلس در معاملات الکترونیکی / سید محمد حسینی دره صوفی
- بررسی عوامل نابهنجاری فرهنگی پارلمان افغانستان با رویکرد فرهنگ اسلامی / محمد جمعه حسینی
- دیدگاه شمس تبریزی پیرامون عقل و کار بست آن در آموزه های کلامی / دکتر سید جمال الدین موسوی
- نگاهی به عادات پسندیده و نکوهیده از دیدگاه قرآن کریم / سید محمد علی حسینی (زهرایی)
- کار بست مدیریت تغییر در سازمان / دکتر سید عباس موسوی؛ سید رضی موسوی
- پیشگیری فعال از تخریب محیط زیست در آیات و روایات / دکتر سیف الدین سلیمی
- شرط تنجیز در دعوا / دکتر محمد علی عیلهادی

عنوان: فصلنامه علمی نیسم کوثر
مدیر مسئول: سید مهدی حسینی
سرمدیر: سید محمد حسینی دره صوفی
ویراستار: سید محمد نقوی
مدیر داخلی: سید محمد رضا علوی
گرافیسٹ: سید محمود محسنی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰,۰۰۰ تومان
صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)
شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶
سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir
ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com
دفتر مرکزی و محل چاپ: افغانستان: مزار شریف

محمدعلی علی دادی^۱

✦ چکیده

تنجیز در لغت و اصطلاح به معنی قطع و یقین آمده است؛ ادعای مدعی در دادگاه سه حالت دارد: الف) مدعی به قطع طرح دعوا می‌کند؛ ب) مدعی به صورت ظنی و احتمالی همراه با دلیل (اماره و قراین) شرعی، طرح دعوا می‌کند؛ ج) مدعی کاملاً به نحوی ظنی و احتمالی طرح دعوا می‌کند. در مصداق تنجیز کلام فقهاء روشن نیست و بعضی گفته‌اند تنجیز از شروط صیغه دعوا است؛ بعضی گفته‌اند تنجیز از شروط مدعی است و برخی دیگر گفته‌اند تنجیز از شروط دعوا است. بنابه قول صحیح که تنجیز از شروط دعوا است؛ در اعتبار تنجیز و عدم آن سه قول اساسی مطرح شد: قول اول: مشهور فقهاء گفته‌اند که دعوا مطلقاً باید جزمی باشد اگر نه قابل استماع نیست. قول دوم: بعضی از فقهاء گفتند دعوا غیر جزمی مطلقاً شنیده می‌شود و قابل رسیدگی است. قول سوم: قائل به تفصیل شده که به چهار دسته تقسیم می‌شود: الف) مقام «تهمت» باشد؛ قابل رسیدگی است. ب) مقام «مایتعارف‌اطلاع علیه» باشد؛ قابل استماع است؛ ج) مقام «مایتعارف‌الخصومة به» باشد؛ قابل استماع است؛ د) مقام دعوا از «موارد التهمة و مایتعارف‌الخصومة به» باشد؛ شنیده می‌شود. ادله قول مشهور رد شده و ادله قول غیر مشهور پذیرفته شد که عمومات و روایات باب تهمت بود. قول عدم اشتراط تنجیز مطلقاً تقویت شد. بنابراین تنجیز مطلقاً شرط نیست و دعوای ظنی و احتمالی هم قابل رسیدگی است.

کلید واژه: شرط، تنجیز و دعوا.

✦ مقدمه

اصولاً در مقام مخاصمه و مرافعه در دادگاه دعوی قابل استماع و رسیدگی است که آن دعوا شرایط لازم را داشته باشد؛ در ادله اثبات دعوا ارکان لازم است که آن ارکان چهارگانه (دعوا، مدعی، مدعی علیه، مدعی به) هر کدام شرایطی را لازم دارد. یعنی دعوی در دادگاه قابل رسیدگی و استماع است که شرایط طرح دعوا را داشته باشد؛ حال یکی از آن شرایط برای دعوا «تنجیز» است و در این مقاله شرط تنجیز دعوا از نظر فقهای اسلامی بررسی می شود؛ آیا فقهاء تنجیز را در دعوا شرط می دانند یا نه؟ اگر شرط می دانند متفق القول اند یا نه اختلاف نظر دارند؟

الف) مفهوم لغوی: «تنجیز» مصدر باب تفعیل است و اصل و ریشه آن سه حرفی است (ج، ز، م) که به معنی قطع آمده است همان طور که ابن فارس می گوید: «الجیم و الزاء و المیم أصل واحد، و هو القطع.»؛ (ابوالحسین، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۴۵۴). به نظر اکثر لغویین به معنی قطع و یقین آمده است همان طور که طریحی می گوید: «الجزم القطع. و منه قوله "بینی علیه و یاخذ بالجزم" أي بالقطع و الیقین.»؛ (طریحی، ۱۴۱۶: ج ۶، ص ۲۹). و جوهری، حمیری، زمخشری، جزری، ابن منظور و حسینی می گویند: «الجَزْمُ: القطع.»؛ (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۱۸۸۷؛ حمیری، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۱۰۸۶؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۸۵؛ جزری، بی تا: ج ۱، ص ۲۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۹۷؛ حسینی، ۱۴۱۴: ج ۱۶، ص ۱۰۸).

بنابراین «تنجیز» در لغت به معنی قطع و یقین است.

ب) در اصطلاح فقهاء: «تنجیز» به سه معنی آمده است: ۱. در برابر تعلیق قرار دارد. ۲. در مقابل تردید و شک قرار گرفته. ۳. در برابر اضافه منفعت در آینده واقع شده است؛ همان طور که جمعی از پژوهشگران می گویند: «و التنجیز یراد به تارة ما یقابل التعلیق، و اخری ما یقابل التردد، و ثالثة یراد به ما یقابل اضافة المنفعة إلى المستقبل،» (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ج ۴، ص ۳۵). و نیز مرحوم مشکینی می گوید: مقصود از «تنجیز» عقود و ایقاعات این است معلق یا متحمل التحقق یا معلق به امر استقبالی نباشد؛ مانند فروختن خانه معلق به اذن پدر یا به روز جمعه و... (مشکینی، بی تا: ۱۷۰) در این زمینه مرحوم حلی در شرایط بیع می گوید که بیع باید منجز باشد پس اگر بیع به شرط یا صفت تعلیق شود باطل می شود «فلو علّقه بشرط أو صفة بطل.» (حلی، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۵۵۶). همین طور فقهاء تنجیز را در عقود و ایقاعات مانند

شرط تنجیز در دعوا * ۱۵۹

بیع، تولیه، کفالت و... شرط می‌دانند و تعلیق و تردید را مبطل می‌دانند در این زمینه فقہانی و مغنیه می‌فرمایند: «ویشترط التنجیز فی الصیغة، فلو علّق التولية بشرط، بطلت.» (فقہانی، ۱۴۱۸: ص ۲۷۶؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۷۴). شهیدثانی و اصفهانی می‌گویند: در ایجاب وکالت تنجیز شرط است «ویشترط التنجیز، فلو علّقہ بشرط بطل»؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۲۸۸؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ص: ۵۰۷).

شهیدثانی می‌فرماید: دعوا باید در دادگاه به صورت جزمی مطرح شود و اگر به صیغه ظنی یا وهمی ارائه شود؛ قابل استماع نیست؛ «و لا بدّ من إيراد الدعوى بصيغة الجزم، فلو قال: أظنّ أو أتوهم، لم تسمع.»؛ (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۳، ص ۴۳۷). صاحب جواهر می‌فرماید: با متابعت از مسالک و غایت‌المراد برداشت می‌شود که مراد از اعتبار جزم بودن دعوا، لفظ صیغه است که مدعی در ادعایش در دادگاه مطرح می‌کند؛ بدون این‌که بگوید «أظنّ أو أتوهم» «أنّ المعتبر من الجزم ما كان في اللفظ، بأن يجعل الصيغة جازمة دون أن يقول: أظنّ أو أتوهم كذا،»؛ (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۰، ص ۱۵۳). مرحوم رشتی می‌فرماید: کلام فقهاء در مسأله روشن نیست؛ عبارت بعض از فقهاء ظهور دارد. که شرط جزم را از شروط مدعی می‌دانند نه از شروط دعوا؛ و مقتضای گناه و حرمت در اصل فرض (شرط تنجیز) برای دعوا است؛ اما اشتراط صیغه دعوا به جزم نیست که شهیدثانی و صاحب جواهر مطرح کردند «ثمّ ان كلمات الأصحاب في المسألة غير منقحة، من حيث أن بعضها ظاهر في أن الجزم من شروط المدعي لا الدعوى، و مقتضاه الإثم و الحرمة في أصل الفرض للدعوى، و أما اشتراط صيغة الدعوى بالجزم فلا، و مقتضاه سماع قوله «أظنّ» أو «أتوهم» على تقدير الإثم. و ظاهر عبارة المحقق العكس - یعنی اعتبار الجزم في الصيغة - و الحق ما فصلناه.»؛ (رشتی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۶۰). محقق می‌فرماید: دومین شرطی از اشتراط دعوا جزمی بودن آن است؛ «الأمر الثاني: في اشتراط الجزم في الدعوى» (اردبیلی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۴).

بنابراین معنی اصطلاحی تنجیز به معنای تعلیق و یا تردید یا اضافه منفعت در آینده آمده است که از همه‌ی معانی برداشت می‌شود که در هیچ کدام از آنها قطع و یقین وجود ندارد. در واقع، تحقق آن در خارج؛ ظنی یا احتمالی است. از جهت دیگر بنابه فرمایش مرحوم رشتی در شرط تنجیز برای این‌که شرط از شروط مدعی است یا از شروط دعوا یا از شروط

صیغه دعوا است؟ کلام فقهاء روشن نیست و فرض ما در این مقاله این است که شرط دعوا است نه مدعی و صیغه دعوا همان طور که رشتی گفت: «الحق ما فصلناه.»؛ طرح دعوا از طرف مدعی در دادگاه به سه صورت قابل تصور است:

∴ اقسام سه‌گانه طرح دعوا

الف) مدعی به صورت قطع و یقین ادعائش را در دادگاه مطرح می‌کند؛ مثلاً حسین می‌گوید: این ماشین که بدست احمد است؛ مال من است؛ در این صورت اشکالی وجود ندارد. و قابل طرح و رسیدگی است. همان‌گونه که محقق اردبیلی می‌فرماید: «أقول: لا إشكال في جواز إيراد الدعوى، فيما إذا كان المدعي جازماً بما يدعيه.»؛ (همو، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۴).

ب) مدعی در ادعایش قاطع نیست (مثلاً زید می‌گوید: فکر می‌کنم موبایل که بدست رضا است مال من است؛ که سرقت شده؛ چون شبیه آن است، این ادعا قطعی و جدی نیست؛ چون می‌گوید: «فکر می‌کنم» یعنی شاید آن موبایل مال من باشد؛) لکن قرائین، اماره و دلیل شرعی معتبر وجود دارد. که ادعای وی را تأیید می‌کند مانند اقرار مدعی علیه یا شاهد و... موجود است؛ در این صورت هم اشکالی وجود ندارد. و دعوا قابل رسیدگی است «و كذلك، إذا لم يكن قاطعاً، و لكن كانت لديه أمانة على صحة ادعائه؛ من قبيل: إقرار المدعي عليه، أو وجود البينة، أو غير ذلك.» (همو، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۴). در این فرض مرحوم رشتی بحثی مفصلی دارد. که خلاصه‌اش بیان می‌شود؛ ایشان می‌فرماید: «ان الدعوى الغير الجزمية - سواء كانت ظنية أو وهمية - اما أن يكون للمدعي طريق شرعي إليها كالأصل أو البينة... في جهتين: إحداهما من حيث الحكم التكليفي، و الأخرى من حيث الحكم الوضعي - أعني وجوب السماع على الحاكم و اعمال قواعد القضاء.»؛ (رشتی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۵۷). در دعوی غیر جزمی یکسان است. و فرقی بین ظنی و احتمال نیست. از آن‌جای که برای مدعی طریق شرعی وجود دارد. این دعوا از نظر حکم تکلیفی وجوب استماع دارد. و از نظر حکم وضعی هم قابل اعمال قواعد حکم قضایی است.

مراد از حکم تکلیفی این است که مدعی بینه و اصل شرعی دارد و برای مطالبه حق خود مرتکب گناه نشده است چه بپذیریم که دعوا انشاء است؛ صدق و کذب در آن راه ندارد، یا بپذیریم، که دعوا اخبار است؛ در هر دو مبنی در فرض اول واضح است (انشاء) در صورت دوم

شرط تنجیز در دعوا * ۱۶۱

(اخبار) کذب مقرون به مصلحت مجوزه است و آن استنقاذ (رهانیدن) حقی است که مدعی بر او اقامه دلیل شرعی نموده است. پس از نظر حکم تکلیفی مشکل ندارد و قابل رسیدگی است. «فالظاهر عدم الاشکال فیه من حیث التکلیف» (همو، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۵۷). اما مراد از حکم وضعی استماع دعوا عند الحاکم است؛ که در این صورت استماع دعوا برای حاکم واجب نیست؛ چون ظاهراً ادعا مدعی بر مدعی علیه جزمی نیست و مطالبه او عرفاً دعوا صدق نمی کند و اشکال دارد. و قابل استماع نیست «أما من حیث الحکم الوضعی فالظاهر أن فیه اشکالا... فلا یجب علی الحاکم سماعها»؛ (همو، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۵۷).

مرحوم رشتی به امور ذیل استدلال کرده: ۱. مقتضی سماع (دعوا) موجود و مانع مفقود است؛ «ان المقتضی للسمع موجود و هو أدلة القضاء، و المانع و هو عدم ترتب الفائدة علی السماع... مفقود.»

۲. در صورت عدم استماع دعوا ضایع حقوق است که غرض تشریح قضاء است «عدم سماع مثل هذه الدعوی تقاعدا عن إحقاق الحقوق الذي هو الغرض من تشریح القضاء»
۳. از فحوای ادله سوگند شخص امین استفاده می شود، هنگام که ادعای تلف عین امانت را می کند غالباً یا دائماً عدم تلف عین است؛ پس شخص مستأمن ادعای عدم تلف را می کند و دعوی غیر مجزومه مستند به عدم علم و یا اصالة العدم است. «فحوی ما دل علی حلف الامناء فیما إذا ادعوا التلف، فان دعوی المستأمن عدم التلف علیه غالباً أو دائماً دعوی غیر مجزومه مستند الی عدم العلم أو أصالة العدم.»

۴. از فحوای خصوص آنچه که وارد شده در مورد صائغ، (زرگر) قصار (گازر) و حائک (بافنده) از جواز سوگند آنها هنگام که متهم باشند، احتمال معلل کردن به آنها وجود دارد؛ «فحوی خصوص ما ورد فی الصائغ و القصار و الحائک من جواز إحصانهم إذا اتهموا، معللاً باحتمال استخراج شیء منهم.»

(همو، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۵۸). بنابراین این فرض دوم مسأله هر چند طرح دعوا در دادگاه از طرف مدعی ظنی یا احتمالی است ولی قابل استماع است و در حقیقت محل نزاع نیست؛ هر چند مشهور فقهاء قبول ندارند.

(ج) مدعی در ادعایش قاطع نیست و دلیل معتبر شرعی هم وجود ندارد؛ و اصل بحث در

واقع این فرض سوم است که مدعی در ادعایش ظان یا شاک است و دلیلی هم ندارد. مثلاً زید می‌گوید گوشی موبایلم در محل کارم مفقود شده و ممکن است یکی از همکارانم برداشته باشد؛ در این فرض هیچ‌گونه قرائین و ادله شرعی وجود ندارد و فقط اتهام و احتمال است؛ یعنی ممکن است یکی از همکاران او موبایلش را برداشته باشند.

در این زمینه مرحوم رشتی می‌فرماید: «... أم لا»؛ مدعی طریق (بینه یا اصل) شرعی ندارد. بنابر حکم تکلیفی حرمت است «فلا إشكال في أن الحكم التكليفي فيه الحرمة بناء على كون الدعوى اخباراً لكونه كذباً»؛ (همو، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۵۹).

اما بنابر حکم وضعی استماع دعوا بر قاضی واجب نیست؛ بخاطر این که حاکم علم دارد بر این که ادعای مدعی غیر جازم است و اماره شرعیه هم وجود ندارد. در این صورت حکم کردن محال است؛ «لم يجب السماع هنا إذا علم الحاكم بأنه يدعي من غير جزم ولا أمانة شرعية، لاستحالة الحكم له على خصمه بما يدعيه»؛ (همو، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۵۹). آیا در این صورت دعوا قابل استماع و رسیدگی است یا نیست؟

در پاسخ این سؤال فقها اختلاف دارند؛ در این راستا شیخ انصاری می‌فرماید: آیا در استماع دعوا (در دادگاه) به صورت جزمی شرط است یا به نحو ظن و احتمال هم پذیرفته می‌شود؟ در مسأله اشکال و خلاف است. «و هل يشترط في سماع الدعوى كونها على وجه الجزم، أم يكفي الظن» بل الاحتمال، مثل قوله: أظنّ أو أتوهم كذا؟ (إشكال) و خلاف. «؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ص ۱۷۱).

• احوال در مسأله

۱. مشهور فقهای امامیه می‌فرمایند: جزمی بودن دعوا شرط است همان‌طور که شیخ انصاری می‌فرماید: جماعت از فقهاء بلکه مشهور تنجیز را معتبر می‌دانند؛ بدلیل اصل و تبادر از دعوا لغتاً و عرفاً جزمی بودن است «فعن جماعة، بل عن المشهور اعتبارها؛ للأصل، و لأنّ المتبادر من الدعوى - لغة و عرفاً - ما كان بصيغة الجزم؛» (همو، ۱۴۱۵: ص ۱۷۱؛ سبزواری، ج ۲، ۱۴۲۳: ص ۶۸۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ص ۹۴).

صاحب جواهر می‌فرماید: طرح دعوا باید جزمی باشد؛ اگر ظنی یا احتمالی باشد قابل استماع نیست؛ «لابد من إيراد الدعوى بصيغة الجزم.... فلو قال أظنّ أو أتوهم لم تسمع»؛

شرط تنجیز در دعوا * ۱۶۳

(نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۰، ص ۱۵۳).

بنابر قول مشهور، دعوای ظنی و احتمالی مطلقاً قابل استماع نیست.

۲. در برابر مشهور برخی از فقهای امامیه مثل موسوی اردبیلی، فخرالمحققین، اردبیلی می‌فرمایند: مطلقاً قابل استماع است؛ چه ظنی و چه احتمالی باشد «سماعها مطلقاً»؛ (اردبیلی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۲۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۲، صص ۱۲۴-۱۲۶). شیخ انصاری می‌فرماید: با قول مشهور مخالفت شده؛ جماعتی حکم به سماع (دعوای ظنی و احتمالی) کرده‌اند؛ «خلافاً لجماعة، فحكموا بالسماع، إماماً مطلقاً»؛ (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ص ۱۷۲).

۱-۲) قول سوم قائل به تفصیل شده

الف) برخی از فقها معتقدند در صورتی که تهمت وجود داشته باشد دعوای ظنی و احتمالی شنیده می‌شود و قابل رسیدگی است. به دو دلیل:

۱. عموماً روایات تهمت؛ دعوای ظنی و احتمالی که تهمت در آن وجود داشته باشد شامل می‌شود؛

۲. کسانی که استدلال می‌کنند دعوای ظنی یا و احتمالی عرفاً دعوا صدق نمی‌کند؛ ممنوع است «أومع التهمة لعمومات وجوب الحكم، و منع عدم صدق الدعوى»؛ (همو، ۱۴۱۵: ص ۱۷۲؛ اردبیلی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۵؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۴، صص ۳۲۷-۳۲۸).

طرفداران این قول؛ دعوای غیر جزئی را در صورت که تهمت وجود داشته باشد. همان‌طور که در روایات مطرح شده است پذیرفته‌اند. اما اگر طرح دعوای ظنی و احتمالی از طرف مدعی در جای باشد. که احتمال اتهام طرف مقابل امکان ندارد. در این فرض طرح دعوای غیر جزئی در دادگاه قابل رسیدگی نیست؛ «أو التفصیل بین موارد التهمة و عدمها بالسماع في الأول»؛ (لنکرانی، ۱۴۲۰: ص ۹۴). چون ممکن است. کذب محض باشد! ب) دعوا اگر از اموری است. که اطلاع بر آن مشکل است در این صورت دعوا مسموع است. إلا نه، صاحب تفصیل الشریعه و شهید ثانی در این زمینه می‌فرمایند: «أو التفصیل بین ما يتعسر الاطلاع عليه كالقتل و السرقة و غيره فتسمع في الأول»؛ (همو، ۱۴۲۰: ص ۹۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۳، صص ۸۱-۸۱). و نیز اردبیلی می‌فرماید: «أو فيما يعسر الاطلاع عليه كما عن جماعة»؛ (اردبیلی، ۱۴۲۳:

ج ۲، ص ۴۵). شیخ انصاری در این راستا می‌فرماید: دعوی ظنی و احتمالی قابل استماع است در مواردی که اطلاع پیدا کردن بر آن دشوار باشد؛ «أو فیما یعسر الاطلاع علیه؛» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ص ۱۷۲). طرفداران این قول دعوی غیر جزمی را پذیرفته‌اند منوط بر اینکه از موضوعاتی باشد که معمولاً دست یافتن به آن دشوار است مانند جرم قتل، سرقت و... که مرتکب با تمام وجود تلاش می‌کند. جرم را در خفا انجام بدهد. و از حیث زمان، مکان، انتظار مردم و... پنهان واقع شود. و حتی الامکان آثار جرم را هم سعی می‌کند. از بین ببرد؛ لذا در چنین مواردی دعوی ظنی و احتمالی در دادگاه قابل استماع و رسیدگی است.

ج) دعوا اگر مصداق «ما یتعارف الخصومة به» است مسموع است و إلا نه. صاحب تفصیل الشریعة می‌فرماید: «أو التفصیل بین ما یتعارف الخصومة به كما لو وجد الوصی أو الوارث سنداً أو دفترأ فیه ذلك، أو شهد به من لا یوثق به و بین غیره فتسمع فی الأول،»؛ (لنکرانی، ۱۴۲۰: ص ۹۴).

ادله این قول به حسب نظر عرف و عقلاء است. همان‌طور صاحب تفصیل الشریعة می‌فرماید: «فلصدق عنوان المخاصمة و التنازع بحسب نظر العرف و العقلاء؛ لذا یکون المتعارف فیها الخصومة.»؛ (همو، ۱۴۲۰: ص ۹۶). بنابراین؛ در مواردی که از مصداق «ما یتعارف الخصومة به» باشد مانند آن‌جای که اگر وصی یا وارث سند یا دفتری (دست‌نوشته‌ای) را پیدا کنند. یا شاهی را که قابل اعتماد (شرایط شهادت را ندارد) نیست. و بین غیر از آن‌ها پس در صورت اول دعوا قابل استماع است؛ چون باعث شناسایی و معرفت نزاع می‌شود؛ درست است. که طرح دعوا قطعی نیست. ولی باعث شناخت حق از غیر حق می‌شود. از نظر عرفی و عقلی نزاع قابل تشخیص است.

د) اگر از موارد «تهمت» باشد. یا از موارد «ما یتعارف الخصومة به» باشد مسموع است و إلا نه.

صاحب تفصیل الشریعة می‌فرماید: «أو التفصیل بین موارد التهمة و ما یتعارف الخصومة به، و بین غیرهما فتسمع فیهما.»؛ (همو، ۱۴۲۰: ص ۹۴).

بنابراین، در فرض سوم به طور کلی سه قول در مسأله مطرح شد؛ که قول سوم قائل به تفصیل بود. و به چهار دسته تقسیم شد.

شرط تنجیز در دعوا * ۱۶۵

∴ ادله قول مشهور

مشهور که مطلقاً قائل به تنجیز دعوا است به چند دلیل تمسک کرده‌اند:

۱. از لازمه دعوی صحیح‌ه این است که امکان رد سوگند از طرف مدعی علیه به مدعی وجود داشته باشد؛ حال اگر ادعای مدعی ظنی یا محتمل باشد امکان ردّ قسم منتفی است؛ بدلیل این که دعوا جزمی نیست؛ «لعدم کونه جازماً.»

۲. قضاوت دعوی صحیح‌ه در فرض نکول مدعی علیه از سوگند؛ نیاز به قسم مدعی دارد؛ و این در دعوی غیر جزمی، منتفی است. «هو منتفی ایضاً.»

۳. دعوی غیر جزمی؛ عرفاً دعوا صدق نمی‌کند؛ چون دعوا اخبار جازم است؛ پس حکم دعوا جازم بر آن ادعای ظنی یا احتمالی مترتب نیست. «لأنها الإخبار الجازم فلا یتربّب حکمها علیه.»

۴. قاضی وظیفه دارد که مدعی علیه را الزام بکند. به اعتراف حق مدعی و وصول حق به مدعی؛ پس زمانی که جایز نباشد. به حسب شرع، تصرف مدعی در چیزی که ادعا دارد؛ بدلیل این که مدعی علم ندارد. مستحق آن مال و... باشد و از جهت دیگر دلیلی هم وجود ندارد. که اثبات کند. حق مدعی را؛ زیرا خود مدعی در ادعایش شک و تردید دارد. و یقین ندارد؛ پس چگونه حکم می‌شود. بر قاضی به جوب سماع دعوی ظنی و یا احتمالی؟

۵. مطلوب و خواستگاه در دعوا قول جازم است؛ بنابراین عرفاً ادعای غیر جازم دعوا صدق نمی‌کند؛ بدلیل این که عرفاً دعوا انصراف (تبادر) دارد به دعوی جزمی و قطعی؛

۶. اصل (اصالة العدم) در دعوی ظنی و احتمالی عدم سماع است «الأصل هو عدم السماع.» (اردبیلی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۵).

توضیح اصل: دعوی جزمی قابل استماع است؛ حال که دعوا ظنی یا احتمالی است؛ ما شک می‌کنیم که آیا باز هم وجوب استماع این جا را هم شامل می‌شود یا نه؟ اصل (اصالة العدم) می‌گوید در مقام شک وجوب عدم سماع است پس اصل وجوب سماع؛ مورد ظنی و احتمالی را شامل نمی‌شود.

∴ بررسی ادله مشهور

مرحوم ادربیلی، ادله مشهور را به دو صورت رد کرده یکی به صورت کلی و دیگری به صورت تفصیلی جواب می‌دهد. و می‌فرماید: ادله اشتراط؛ تماماً نظیر ادعای، بدون دلیل است؛ «أقول: ما ذكر من الوجوه الدالة على الاشتراط، كلها من قبيل الدعوى بلا دليل؛» (اردبیلی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۵).

این پاسخ ایشان به صورت کلی است که ادله قول اشتراط را نمی‌پذیرد. اما به صورت تفصیلی پاسخ می‌دهد. و می‌فرماید: دلیل اول این است که در فرض رد سوگند یا نکول از لوازم دعوی صحیحه؛ اول کلام است. «من لوازم الدعوى الصحيحة؛ اول الكلام.»

و نظیر همین دعوا است؛ دعوی صحیحه‌ی که تحقق پیدا نمی‌کند. زمانی که مدعی علیه عالم به دعوا نباشد؛ قسم مدعی علیه امکان ندارد. که در واقع از لوازم دعوی صحیحه است. و هم چنین قول مطلوب در دعوا؛ قول جازم است و الا عرفاً دعوا صدق نمی‌کند. یا در صورت اطلاق انصراف دارد. به دعوی جازم (نه ظنی و احتمالی). و این هم قابل قبول نیست؛ چون این هم مخالف چیزی است که مرتکز در ذهن (تبادر) از صدق عرفی و عدم انصراف است. «هو مرتکز في الذهن، من الصدق العرفي و عدم الانصراف.» (همو، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۶).

و اما دلیل وظیفه حاکم، الزام مدعی علیه برای حق مدعی است و زمان که مدعی حق را نشناسد برای او جایز نیست تصرف کند. این دلیل هم قابل قبول نیست؛ زیرا جواز تصرف مدعی گاهی در اثناء حکم برای کشف قضایا بوسیله امارات و قرائن مفید العلم اثبات می‌شود و گاهی به نفس حکم قاضی اثبات می‌شود، و این مسأله بر احدی نهفته نیست. «قد يثبت في أثناء الحكم لكشف القضايا بالامارات و القرائن المفيدة للعلم؛ و قد يثبت بنفس حكم القاضي،» (همو، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۶).

و ادله اصل هم مردود است به ادله عدم اشتراط جزم که (در ادله قول دوم مطرح می‌شود) می‌آید. «و الأصل أيضاً مردود بأدلة عدم اشتراط الجزم كما يأتي.» (همو، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۶). بنابراین ادله مشهور قابل خدشه است. و توان مقاومت در برابر ادله طرف مقابل (عدم اشتراط تجیز دعوا مطلقاً) را ندارد.

شرط تنجیز در دعوا * ۱۶۷

∴ ادله قول دوم

کسانی که مطلقاً قائل به عدم اشتراط تنجیز شدند مستنداتی ارائه کرده‌اند:

الف) وجوب استماع دعوا بر قاضی

ب) اصل عدم اشتراط تنجیز است. بوسیله اطلاقات و عمومات وارده در باب (دعوا) بر لزوم حکم و رفع خصومت بسبب حق، به حسب موازین شرعی؛ و این‌ها مؤیداتی را ارائه می‌کنند:

۱. خبر شیخ طوسی از بکر بن حبیب «و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَعْطَيْتُ جُبَّةً إِلَى الْقَصَّارِ، فَذَهَبَتْ بِرِعْمِهِ؟ قَالَ: إِنْ اتَّهَمْتَهُ فَاسْتَحْلِفْهُ، وَإِنْ لَمْ تَتَّهَمْهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ»؛ (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۹، باب ۲۹، ص ۱۴۶، ح ۱۶۰۹).

به امام صادق (ع) گفتم: من جبهه‌ام را به گازر دادم که بشوید و او ادعا می‌کند که جبهه‌ام را آب برده است.

ابو عبدالله (ع) گفت: اگر او را متهم می‌دانی، حق آن را داری که سوگند بدهی، و اگر او را متهم نمی‌دانی، تاوانی بر عهده او نیست. «

۲. به همین اسناد از امام صادق (ع) نقل شده «و بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، أَلَّ: لَا يُضَمَّنُ الْقَصَّارُ إِلَّا مَا جَنَّتْ يَدَاهُ وَإِنْ اتَّهَمْتَهُ أَحْلَفْتَهُ.»؛ (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۹، باب ۲۹، ص ۱۴۶، ح ۱۷)؛ امام صادق (ع) گفت: گازر مسئولیتی ندارد، مگر در صورتی که با دست خود خسارتی وارد کند. اگر او را متهم می‌دانی، حق سوگند داری. « سند این روایت مجهول است؛ (مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ج ۱۱، ص ۴۲۱).

۳. روایتی از ابی بصیر؛ یعنی مرادی از امام صادق (ع) نقل شده «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يُعْنِي الْمُرَادِيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا يُضَمَّنُ الصَّائِغُ وَلَا الْقَصَّارُ وَلَا الْحَاكُ، إِلَّا أَنْ يَكُونُوا مُتَّهَمِينَ فَيُخَوَّفُ [فِي جَيْنُونَ] بِالْبَيْتَةِ وَيَسْتَحْلِفُ، لَعَلَّهُ يَسْتَخْرِجُ مِنْهُ شَيْئًا»؛ (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۹، باب ۲۹، ص ۱۴۵، ح ۱۱)؛ ابو بصیرگوید: امام صادق (ع) زرگر و لباسشوی و بافنده را ضامن نمی‌دانست مگر آنکه متهم باشند که در آن صورت باید اقامه بیته کنند، و او را [بترساندو] سوگند دهند شاید از این چیزی از او بدست آید. «

سند این روایت صحیحه است؛ (مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ج ۱۱، ص ۴۱۴).

۴. روایتی صحیحه حلبی از امام صادق(ع) نقل شده «وَبِالإِسْنَادِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) قَالَ: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ(ع) يُضْمَنُ الْقَصَّارَ وَ الصَّائِغَ احْتِيَاظًا لِلنَّاسِ؛ وَ كَانَ أَبِي يَتَطَوَّلُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ مَأْمُونًا.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۲۴۲، ح ۳).

به همین سند گوید: امام صادق(ع) فرمود: امیر مؤمنان(ع) همواره خیاط و رنگریز را برای احتیاط در مورد اموال مردم، ضامن خسارت می دانست، ولی پدر بزرگوارم(ع) او را امین می یافت و بر او آسان می گرفت.» سند این روایت صحیحه است. (اردبیلی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۷).

۵. روایتی صحیحه ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل شده «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَصَّارٍ دَفَعْتُ إِلَيْهِ ثَوْبًا، فَرَزَعَمَ أَنَّهُ سُرِقَ مِنْ بَيْنِ مَتَاعِهِ؟ قَالَ: فَعَلَيْهِ أَنْ يُقِيمَ الْبَيْتَةَ أَنَّهُ سُرِقَ مِنْ بَيْنِ مَتَاعِهِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، فَإِنْ سُرِقَ مَتَاعُهُ كُلُّهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.» (همو، ۱۴۰۹: ج ۱۹، باب ۲۹، ص ۱۴۲، ح ۵)؛ ابوبصیر گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: به خیاطی پارچه ای را داده ام ولی او کمان می کند که از بین همه پارچه ها پارچه مرا دزدیده اند.

فرمود: باید دلیل اقامه کند که آن را از بین کالاهای او دزدیده اند، ولی اگر همه پارچه ها را دزدیده اند، خسارتی بر عهده او نیست.» سند این روایت صحیحه است؛ (مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ج ۱۱، ص ۴۱۶).

۶. روایتی صحیحه جعفر بن عثمان... از امام صادق(ع) ذکر شده «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَمَلَ أَبِي مَتَاعًا إِلَى الشَّامِ مَعَ جَمَالٍ؛ فَذَكَرَ أَنَّ جَمَالَ مِنْهُ ضَاعَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) فَقَالَ: أَتَتَّهِمُهُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَلَا تَتَّصِمْنَهُ.» (همو، ۱۴۰۹: ج ۱۹، باب ۳۰، ص ۱۵۰، ح ۶)؛ پدرم کالایی را به ساربان تسلیم کرد تا به شام ببرد، و بعداً اطلاع داد که یک بار آن گم شده است. من از ابوعبدالله صادق(ع) پرسیدم: که آیا این ساربان باید تاوان بدهد؟ ابوعبدالله(ع) گفت: او را متهم می دانی؟ من گفتم: نه ابوعبدالله گفت: او را تاوان مکن.» سند این روایت را مرحوم مجلسی می فرماید مجهول است (همو، ۱۴۰۶: ج ۱۱، ص ۴۱۲). اما مرحوم اردبیلی از این حدیث تعبیر به صحیحه دارد، یعنی در نظر ایشان سند این روایت صحیحه است و مشکل ندارد. (اردبیلی، ۱۴۲۳: ج ۲،

شرط تنجیز در دعوا * ۱۶۹

ص ۴۷). در پاورقی من لایحضر در مورد جعفر بن عثمان می نویسد: «جعفر بن عثمان مشترك بين الرواسی و الكلابی و صاحب أبی بصیر، و الاول ثقة و الاخيران مهملان، و في المحكى عن المولى المجلسی الغالب أن المراد به الثقة، أقول و الطريق اليه فيه الكمندانی و أبو جعفر الشامی و هما غير مذکورين.» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۵۲۸). جعفر بن عثمان بين رواسی و کلابی و صاحب أبی بصیر مشترك اند، و اولی ثقة است و اخيران مهمل اند و در محکی از مجلسی غالباً مراد به ثقة این است (که سلسه سند کامل باشد) می گوئیم طریق در آن کمندانی و ابو جعفر شامی است که در سلسه سند ذکر نشده اند. بنابراین، سند این روایت مجهول است. از نظر دلالت روایات مذکور تصریح دارد که در مورد متهم بودن مدعی علیه؛ مدعی حق دارد که وی را سوگند بدهد. بنابراین، ادله قول عدم اشتراط تنجیز مطلقاً (مقابل مشهور) قوی تر به نظر می رسد با توجه به عمومات و مؤیداتی که ارائه شد؛ اما قول به تفصیل «مایتعسر الاطلاع علیه» قابل قبول نیست شبیه قول اول (مشهور) است؛ چون ادعای بدون دلیل است؛ همان طور که مرحوم اردبیلی می فرماید: «و علیه، فالقول باشتراط الجزم في الدعوى مطلقاً، إنما هو كالقول بالتفصیل بين ما يتعسر الاطلاع علیه كالقتل و السرقة و غيره... و بين غيره، قول بلا دلیل.» (اردبیلی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۴۷).

• نتیجه گیری

ماحصل بحث:

۱. تنجیز در لغت و اصطلاح به معنی قطع و یقین آمده است؛
۲. در مصداق تنجیز، کلام فقهاء روشن نیست و بعض گفته اند تنجیز از شروط صیغه دعوا است؛ بعض گفته اند تنجیز از شروط مدعی است و برخی دیگر گفته اند تنجیز از شروط دعوا است.
۳. ادعای مدعی در دادگاه سه حالت دارد: الف). ادعای خود را به طور قطعی مطرح می کند؛ ب) به صورت ظنی و احتمالی مطرح می کند همراه با دلیل (اماره و قوانین) شرعی؛ ج) مدعی کاملاً به صورت ظنی و احتمالی طرح دعوا می کند؛ که این قسمت سوم موضوع بحث این مقاله است.
۴. بنابه قول صحیح که تنجیز از شروط دعوا است؛ در اعتبار تنجیز و عدم آن سه قول

اساسی مطرح شد:

قول اول: مشهور فقهاء گفتند که دعوا مطلقا باید جزمی باشد اگر نه قابل استماع نیست.
قول دوم: بعض از فقهاء گفتند دعوا غیر جزمی مطلقا (ظنی و احتمالی) شنیده می شود و قابل رسیدگی است.

قول سوم: قائل به تفصیل است که به چهار دسته تقسیم می شود: الف) مقام «تهمت» باشد، قابل رسیدگی است.

ب) مقام «مایتعسر اطلاع علیه» باشد، قابل استماع است. ج) مقام «مایتعارف الخصومة به» باشد، قابل استماع است. د) مقام دعوا از «موارد التهمة و ما يتعارف الخصومة به» باشد، شنیده می شود.

۵. ادله قول مشهور ردّ شد. و ادله قول غیر مشهور پذیرفته شد که عمومات و روایات باب تهمت بود.

۶. قول عدم اشتراط تنجیز در دعوا تقویت شد. بنابراین تنجیز مطلقا در دعوا شرط نیست و دعوای ظنی و احتمالی هم قابل رسیدگی است.

∴ منابع

۱. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴). معجم مقائیس اللغة. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۲. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.

۳. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲). وسیلة النجاة. چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره،

۴. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). القضاء و الشهادات. چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۵. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۶). ملاذلا الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

۶. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان.

شرط تنجيز در دعوا * ۱۷۱

- چاپ اول، قم: دفترانتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۷. جوهرى، اسماعيل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربية. چاپ اول، بيروت: دارالعلم للملايين، - لبنان.
۸. جزرى، ابن اثير، مبارك بن محمد (بى تا). النهاية في غريب الحديث و الأثر. چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان.
۹. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سيد محمود هاشمی (۱۴۲۳). موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت: چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت:.
۱۰. حلی، شمس الدين محمد بن شجاع القطن (۱۴۲۴). معالم الدين في فقه آل ياسين. چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق ۷.
۱۱. حسینی سيد محمد مرتضی، واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدين (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. چاپ اول، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع،
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم. چاپ اول، بيروت: دار الفكر المعاصر.
۱۳. رشتی گیلانی، نجفی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۱). کتاب القضاء. چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم.
۱۴. زمخشری، ابوالقاسم، محمود بن عمر (۱۴۱۷). الفائق في غريب الحديث. چاپ اول، بيروت: دارالکتب العلمیة.
۱۵. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳). كفاية الأحكام. چاپ اول، قم: دفترانتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۱۶. طریحی، فخرالدين (۱۴۱۶). مجمع البحرين. چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۷. عاملی، شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۴). حاشیة الإرشاد. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامى حوزه علميه قم.
۱۸. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.

۱۷۲ * فصلنامه علمی نسیم کوثر / زمستان ۱۴۰۰ / شماره ۳

۱۹. عاملی، شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۲۰. فقعی، علی بن علی بن محمد بن طی (۱۴۱۸). الدر المنضود في معرفة صيغ النيات والإيقاعات و العقود. چاپ اول، قم: مكتبة إمام العصر (عج) العلمية.
۲۱. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳). من لايحضره الفقيه. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الكافي. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۳. لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۰). تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - القضاء و الشهادات. چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار:.
۲۴. مشکینی، میرزا علی (بی تا). مصطلحات الفقه. بی جا.
۲۵. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱). فقه الإمام الصادق ۷. چاپ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.
۲۶. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم (۱۴۲۳). فقه القضاء. چاپ دوم، قم.
۲۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهرالکلام في شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

Nasim Kowsar

Scientific Quarterly



- Jurisprudential and Legal Analysis of Parliamentary Option in Electronic Commerce
- Investigating the cultural anomalies of the Afghan parliament with the approach of Islamic culture
- Shams Tabrizi's view on reason and its application in theological teachings
- A look at the good and bad habits from the perspective of the Holy Quran
- Application of change management in the organization
- Active prevention of environmental degradation in the Quran and hadiths
- Condition of redress in litigation